

دیوان کجوری

سروده ی

رضا کجوری

(سوادکوهی)

سرشناسه	:	کجوری، رضا، ۱۳۲۱ -
عنوان و نام پدیدآور	:	دیوان کجوری / سروده‌ی رضا کجوری.
مشخصات نشر	:	تهران: نیایش، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری	:	۳۰۴ص: ۲۲×۲۹س.م.
شابک	:	۹۷۸-۶۰۰-۵۰۷۸-۱۱-۴: ۱۰۰۰۰۰ ریال
وضعیت فهرست نویسی	:	فیا
موضوع	:	شعر فارسی -- قرن ۱۴
موضوع	:	Persian poetry -- ۲۰th century
رده بنسنگنگره	:	۱۳۹۵ ۹دج / ۸۳۵۸ PIR
رده بندی یو بی	:	۶۲/۱۵۸
شماره کتابشناسی ملی	:	۴۵۸۶۴۰۸



نشر نیایش

۰۹۳۵۷۰۹۸۸۷۰ - ۲۲۰۶۰۰۲۳

nashreniayesh.ir

دیوان کجوری

رضا کجوری

مقابله رویا الهامی

چاپ اول ۱۳۹۵. ۲۰۰ نسخه

چاپ و صحافی نیمروز

قیمت ۱۰ هزار تومان

فهرست اشعار

- به نام ایزد یکتا همه از او فروزانند / ۱۵
- هور و مه در گردشند از قدس والای او / ۱۶
- یا محمد روز میلادت سعادت بود و بس / ۱۶
- هر سخن شرح علی صد گوهر والای بود / ۱۷
- ندا از مرغ عشق آمد که صحرا لاله پرچم زد / ۱۷
- که عشق دلنواز تو مرا چون ذوق دیگر بود / ۱۷
- در آی مانند گل دریاغ که بزم جان صفا گویم / ۱۸
- لاله از رخسار دلبر شرمسار آید برون / ۲۰
- ای دریغ دیدی جوانی شور و غوغا کرده رفت / ۲۰
- مصباح نور سعادت باب الحوائج است / ۲۱
- روژه آن شاخه‌ی طوبی به ما سایه زده / ۲۲
- بگذرید هر بی‌بها شرح بقا داری بیار / ۲۳
- زین جریده شمه‌ای از من به نو آرند به یاد / ۲۳
- نمی گویم در این گلزار که بی‌خوار و خزان آمد / ۲۴
- ز فروردین مبارک باد خجسته نوبهار آورد / ۲۵
- کم گو سخن ز برهان با نظم و نغز عالی / ۲۵
- ایرجا از داغ تو بر هر دل و دفتر بُود / ۲۶
- چمن از رنگ روی گل ربوده دیده‌ی ما را / ۲۷
- شاعری ما را چو شمع در آتش یغما سپرد / ۲۷
- چه گویم عشق مَه‌رویان تو را باور نمی‌باشد / ۲۸
- هر هنر گنجی است گنج پر بها / ۲۹
- زبان عارفان بندند چرا واقف به اسرارند / ۳۰
- گداز عشق زدل برخاست که تسخیر روان دارد / ۳۱
- داستان از شمه‌ای در رزم و از میدان بگو / ۳۲
- در ازل تقوا نوامیس خرد / ۳۳
- از آن اندیشه‌ی زائد شبیخون زد دل و جانم / ۳۴
- خوشا ز آن کسانی ادب پرورند / ۳۴
- راز اصل پنهان شده از حرف حق ناید به کار / ۳۵
- خوشا آن خرمن و خوشه غذای ماتم و سوزند / ۳۶
- شگفتم هرنگاه از عمر که با یک تار مو بند است / ۳۷
- بلبل به آینه بسته فریاد و ناله سر داد / ۳۷
- دین اسلام گر سخن نغز طبع و خوش منظری / ۳۸
- سواد زلف جانان جازستان به / ۳۸
- غم هجران خود هر شب که با عزت رسا گفتم / ۳۹
- این عشق وفا در دل سلطان جبر تکبر است / ۴۰
- جلوسا زنی بود از سالیژن / ۴۱
- چه گویم خودم زین میان در شگفت / ۴۵
- عطر مشک با نور عشق شرح فصاحت ساختم / ۴۶
- شدی غایب چراغ جان نشانت در کجا باشد / ۴۷
- ای صبا گر گذری سوی چمن بار دگر / ۴۷
- که من مخلص هر چه باغیرتم / ۴۸
- چه خوش باشد مرام دل هم‌آوای روان سازی / ۴۹

- دل از دیدار روی تو ز هجر نوبه‌نو دارد / ۵۰
عشق شراری در دل و دل‌ها گذاشت / ۵۰
نوای بلبلان در باغ گل و گلزار اندیشم / ۵۱
این عاشقان شهادت زجود دیگرند / ۵۲
خرم دلی که گوهر عمر با وفا گذشت / ۵۳
شعر نغز از کالبد نغزگویان ظاهر است / ۵۳
سرواگر افراشت قد از زحمت دوران ما / ۵۴
دهمی فجر آمده خرم بهار / ۵۵
عشق چراغ عزت روز ازل / ۵۶
با عطر گل بیاسای طایفه‌ی بهار است / ۵۷
بجو علم فرخنده فرهنگ و داد / ۵۷
من از عشق غم و هجران بقیق آسنا بودم / ۵۸
برخیز بادصبا را زین مرغزار بین / ۶۰
به هفتاد گذشت عمر والای من / ۶۰
به هر چیز در جای خود محترم / ۶۱
صبر بیریده به دل واله و پروانه مباش / ۶۲
عزت هر دو جهان در مکتب قرآن خوش است / ۶۳
ای نفور در اعتلا در صدر هر دوران شدی / ۶۴
درخشیدن جهان خرم نه کار ماه و ناهید است / ۶۴
منم هر دم اسیر عشق که تا روزی توان دارم / ۶۵
کشاورز بودم به ملک سواد / ۶۵
غنچه شکفته در چمن ای مرغ عشق خوش سیر / ۶۷
صورتی کرده طلوع دیدم چوماه و مشتری / ۶۸
ساقی بیار باده در محضر دلبران / ۶۹
سخن بر فروزیم و از دادگاه / ۷۰
چه خوش بیند دلم هر جا به باغ و لاله‌زار عشق / ۷۱
آنکه با آرزو و نفاق همراه و هم آیین شده / ۷۱
چکاوک همدم گل کرده عادت / ۷۲
بگویم شمه از اقبال لاهور / ۷۳
ساقیم از ساغر روز الست / ۷۳
آه از آن فریاد دل جور و عذاب / ۷۴
دو دیده اشک فرسودم کجایی لاله گلزارم / ۷۵
کسی را برگزین از خود کمال افروز و مشکورند / ۷۶
عاقل و عارف زمان می‌نگرند و کار ما / ۷۶
با شفقت یادی از قوجان کنم / ۷۷
گل از گلزار تو دیدم شکفته شاخ نسرنم / ۷۸
ساقی بیار باده چون بوی دلبر آمد / ۷۹
چراغ سخن را فروزان به نور / ۷۹
بلبلان در باغ و گل خندان بهار گرمسار / ۸۲
فی سبیل الله که حلاج بزرگ / ۸۲
خوشا مازندران مطبوع جمالش / ۸۶
ای خزان از جور خود غم بر دل و دل‌ها زدی / ۸۶
قلب محزون مرا جای شرار افکنده‌ای / ۸۷
ازل از داده‌ی دادار بسی خرسند که درویشم / ۸۸
ای وطن ای سرشت شرافت / ۸۸
ظهور آفتاب ناب خرد فرمود جان افزا / ۸۹
سخن از آفتاب خور تو سزاست / ۹۰
مرگ باد بر جنبش رنج بارد گفتش / ۹۲
آمد بهار بلبل فکر سرور را / ۹۴
بر آن اندیش به جان و دل همیشه در صفا باشیم / ۹۲
من از عشق سمن‌بویان بهار خود خزان کردم / ۹۳
غم دیدار روی تو که با بادصبا گفتم / ۹۴
ای خوشا صاحب‌دلان درس سخن آموختند / ۹۵
مرا زندان ظلمت دست به سر کرد / ۹۶
سلامم به شهردار و هم شهروند / ۹۷
مکن کاری در این عالم که نامت بد به جا ماند / ۹۷

آنکه ما را لطف خود جسم و روان داده گرفت / ۱۲۱

ای دل بقرار من باز آ بهار نو رسید / ۱۲۲

کجایی از وجود جان که دل خون شد برای تو / ۱۲۳

ساقی بیار باده مستی ببخش روان را / ۱۲۳

از نوامیس خرد گل دسته چین کردی کجاست / ۱۲۴

در ازل بزم وجود دیوان و دفتر یافتم / ۱۲۵

دانی چه کرده با من آن دلبر خجسته / ۱۲۵

عشق به دل ره یافت جان فرزانه شد / ۱۲۶

گل با صبا هماهنگ پرورده اند صفا را / ۱۲۷

شبی پروانه با شمع گفت بهارا لاله بستانم / ۱۲۸

آن را خدا دهد ارج کی قلت وقار است / ۱۲۹

غم هجران به جانم مستدل بود / ۱۳۰

هر سرشت نیک را روز ازل نیکو رسید / ۱۳۰

سته تقدیر قضا عزم بلند همت / ۱۳۱

از جمیع علم و دین صد ملک و رضوان یافتم / ۱۳۲

دبر از هجر تو خون در جگر کردم بیا / ۱۳۳

عشق و مهر از نور او شد شعله ور / ۱۳۳

از گنج شعر سیوا نطق با نرسا شد / ۱۳۴

شب رسید هجران به دل نرسا کند / ۱۳۵

به قرن چهاردهم اکنون به سال شصت و چهار آید / ۱۳۶

چه گویم از این عمر ناپایدار / ۱۳۶

ای خوشا آنکه به دل غصه‌ی دلدار دارد / ۱۳۸

لاله گون شد باغ دل مهر و صفا باید خرید / ۱۳۹

به فرزند خود گفت و شیر دلیر / ۱۴۰

ساقی بیار باده خوش بگذریم زمان را / ۱۴۱

نداده سود از این مزرع به ما رنج و زیان افتاد / ۱۴۱

برافروز نور در دلها ز هور و ماه و اختر شو / ۱۴۲

دفتر اسرار ما جز لعل نیکو بار نیست / ۱۴۳

ملک گیلان شهر زیبا هر زمان / ۹۸

بلبل از باغ چمن شرح دلارا دارد / ۹۹

بیاری اشک ز خون در چشم که کار عاشقان این است / ۱۰۰

هر مطاع نیک را باز که خوبان می خرنند / ۱۰۱

روز شب با وصل مہروی دعا کردم نشد / ۱۰۱

هر صبح ما شبی داشت هر شب سحر رسید / ۱۰۲

تا که سحر دمد صبا در گل و گلغزار تو / ۱۰۳

دریغ آن آهوی از ما رمیده / ۱۰۳

شد مشتع نوره حق هر دم لای شد / ۱۰۴

در سحر خواب خوش ر پنا وفا شرح و نگار / ۱۰۵

نوامیس خرد رازی است کماذنی عمر د / ۱۰۶

ای سپاه ای شمع شب‌های دراز / ۱۰۶

خوشا روزی از روزگار نوین / ۱۰۷

سراسر عمر بی حاصل پی هر چه نکو ماندند / ۱۰۹

خداوند دل و جانم وفا بخش / ۱۰۹

دُر بدخشان بریزید و به پای کار گر / ۱۱۰

ستودن به فرهنگ فرخنده چهر / ۱۱۱

ما که در جبهه‌ی اخلاق سر و سینه زدیم / ۱۱۳

ای سوادکوه یاد تو شمع در سحر / ۱۱۴

محبت زلال است و از لایزال / ۱۱۵

چه کردی تا در آمد دل کمند عشق روی تو / ۱۱۵

خوشا تهران نهادش از وفا بود / ۱۱۶

ما غزل را از جمال روی یار آموختیم / ۱۱۷

اندیشه‌ام از این بود بینم رخ وفا را / ۱۱۸

بلبل از باغ گل و سبزه حکایت دارد / ۱۱۸

خزان رفت با جفای خود صبا با نوبهار آنجاست / ۱۱۹

دست خود آورده کردیم عقل و قلب و دیده را / ۱۲۰

صبا بیا صبا بیا با عطر جانفرا بیا / ۱۲۰

- غنچه به موسم گل دامگه بلا شد / ۱۴۴
- صحت اندیشه را خُر ریاحی کرده رفت / ۱۴۴
- گم کند آن کس که ره نرفته هیچ / ۱۴۵
- هر که شد درگاه ایزد سرفراز / ۱۴۶
- از عمر رفته از دست ز آن روزگار شیرین / ۱۴۷
- باز یاد نوبه نو آید غم دیرینه ام / ۱۴۷
- در ابتدای خلقت لوح و قلم به جا بود / ۱۴۸
- وطنم گردونه سرخوش منظر روی زمین / ۱۴۹
- ای صبا مهر و وفا بر دل و دلدار بگو / ۱۵۰
- گذشته چهل سال هر شباب / ۱۵۰
- امان از گردش گون پریشان آور و شاد است / ۱۵۲
- مرا خلد برین بردند نشان دادند / ۱۵۳
- دل بیا با غم نشین آه و فغان زد که شد / ۱۵۴
- یکی در جمع و نامش متکرر بود / ۱۵۴
- ما شمع آتش به سر از فر کاخ و کومه ایم / ۱۵۵
- یکی شرح زیبا به دل جا گرفت / ۱۵۶
- قد برافراشت باغ دل شمشاد ما / ۱۵۸
- ندانم این همه رنگ و ریای زندگانی چیست / ۱۵۹
- مشک بو بینم زمین و آسمان شد بی غبار / ۱۶۰
- به دل سنگ و روان بی مهر چه می داند محبت را / ۱۶۱
- شعله ی عشق آتشین سر به فلک زد ای شهین / ۱۶۱
- قلب ما را بی ریا روشن تر از آینه بین / ۱۶۲
- خوشا جانی به عدل و داد که با هوش خرد باشد / ۱۶۳
- جوانی رفت دریغ درد دلم در دام هجران است / ۱۶۴
- هر سپید موی ما از هجر یار است هجر یار / ۱۶۴
- زندگی صد شاخه زد هر شاخه با صد آرزو / ۱۶۵
- یادی از قربان کجوری مستمع بسیار داشت / ۱۶۶
- بود زادگاهم به گردونه سر / ۱۶۷
- عزیزان حاصل دنیا فقط لوح و قلم داریم / ۱۶۸
- ترسم این تبعیض شوم شور دگر اذعان کند / ۱۶۹
- به خون شهید آفرید انقلاب / ۱۷۰
- فرخنده زمان ما مصروف بطلالت شد / ۱۷۰
- سبب فریاد ما تنها نه از دست غم است / ۱۷۱
- دل چو شمع سوخت فرو ماند که در سیره ی عشق / ۱۷۲
- درود و مبارک به دیوان من / ۱۷۳
- گذرگاهی بدیدم طفل محزون / ۱۷۵
- آنچه جان کرده طلب در نزد دل شایسته است / ۱۷۶
- دلم شد طالب دلبر گرفتارم غم دلدار / ۱۷۷
- این باز نشست چه نشستی گوی در گذشت ما / ۱۷۷
- یکه تاز عرصه ی میدان شه دانا حسین / ۱۷۸
- ذوق عشقت بر دلم شد صد شرار آخر چه سود / ۱۷۸
- رفتی و یادم نکردی ای گل سیمین عذار / ۱۷۹
- ای صبا داری خبر آن یار سیمین بر کجاست / ۱۸۰
- گم گشتگان این ره در شام تار تا کی / ۱۸۱
- روایات / ۱۸۱
- سمت ما از ازل آمد به شعر و شاعری / ۱۹۳
- مدعی گفته اند رخسار رخس با نرگس شهلایکی است / ۱۹۴
- به صدرالمتنهی یک عروج ارج انسانی / ۱۹۵
- به پند عارفان بشر به آری بان سفر دارند / ۱۹۵
- ذنبده ای ملک عراق شور و قیامت کرده اند / ۱۹۶
- لاله دمیده در چمن شور و غزل به جا بین / ۱۹۷
- زیاء را به داغ پدر بی قرار / ۱۹۸
- نبودی طالب دانش دُر سازی بیان خود / ۲۰۰
- هر آنجا بد شود بنیاد نمی بینند و نیکو را / ۲۰۱
- نخست نام ایزد فروزان به یاد (ساقی نامه) / ۲۰۱
- سخن نوبه نو آورم یا کهن / ۲۰۴

- سخن را درخشان به انوار داد (شهید شیرودی) / ۲۰۸
- سزد رادمرد شاهد سرمدی (شهید کشوری) / ۲۰۹
- عشق انوار خدا بر قلب پاک / ۲۱۰
- مرحبا بر غیرت و قدر و توان آذری / ۲۱۲
- که عشق آید اگر در دل بیانت از زبان شیوا / ۲۱۲
- به هر خاری دل آزاری درون لاله می بینم / ۲۱۳
- به چشم شوق جان برخاست و عزم کوه و صحرا کرد / ۲۱۴
- روزی در گلزار دل برگشته ام / ۲۱۴
- دلم رنجد فراق یار غم بارگان سانی / ۲۱۶
- به روی شعله بیرون آی سوز با هر شرار ای دل / ۲۱۷
- ای صاحبان قدرت از پند من سما / ۲۱۷
- روزگار فتنه انگیز بین چه ها دارد به یار / ۲۱۸
- به نام خدا لب گشا هر سرود / ۲۱۹
- ما نگارستان رازیم و نظر / ۲۲۰
- باز دلم بزم ادب کسب دُرر بار کند / ۲۲۱
- در ازل مست رهیق از یاد یارم ساختند / ۲۲۲
- به نام خداوند لطف و سخا (شهید دکتر چمران) / ۲۲۳
- امان از گردش گردون قیام شور و محشر کرد / ۲۲۷
- در بزم ما بیاشام می مینو دل آرا / ۲۲۸
- موعد رنج و غم است و محنت و درد و جفا / ۲۲۸
- من از آن رهبران یارم خدا را مطیع و منقاد / ۲۲۹
- خرم و تهیت باد ز آن روزگار دولت / ۲۳۰
- زندگانی جاده ی پرپیچ و صورت با صفا / ۲۳۰
- من به شعرون نمی جویم نظر / ۲۳۱
- از وجود روی یار یاد چمن گفתי چه سود / ۲۳۲
- با ادب کوی جنان مرغ روان شد آشکار (امام رضا) / ۲۳۳
- سحرگاه صوت جان افزا سروش با سرور آید / ۲۳۴
- جو شمع در آتش عشقم دمد از اشک ما انوار / ۲۳۵
- سروش در سحر خوانده راز وفا / ۲۳۶
- خدایا عشق به دل افزا روان با او صفا باشد / ۲۳۷
- ما عاشقان شکستیم دست سر محال را / ۲۳۸
- جهان را سربه سر خاطر بجز رنج و ضلالت نیست / ۲۳۹
- عید نوروز آمده بر مؤمنان تبریک باد / ۲۳۹
- دلا بر کن نظر هر جا ز جای نابجا بگذر / ۲۴۰
- جهان را حُسن و مهر و عشق شکوه و بزم عرفانی / ۲۴۱
- ساقی بیار باده قلبم سرای غم شد / ۲۴۱
- بُود کار گردون غم و رنج و درد / ۲۴۲
- به انوار الهی گو به هر قلب روان جاداشت / ۲۴۴
- بیاسای به ورزش از این دُرر ناب / ۲۴۴
- ادیبان برنجد به کس در عذاب / ۲۴۶
- فلک بی نهایت نهان داشت خشم / ۲۵۰
- اد باد آن سوز و ساز قلب و جان / ۲۵۲
- ما روان را عشق و ذوق آراستیم / ۲۵۴
- یکی داستان مرا در شباب / ۲۵۵
- آهوی خوش منبر و مهر و وفا / ۲۶۳
- از شهادت سروری ارب و چنگ / ۲۶۵
- بتابد هر آنجا سخن حر و تاب / ۲۶۵
- پرتوی عشق قلب و جان افزا / ۲۶۷
- دیوان من لعل آسا با منطق و درایت / ۲۶۸
- هر نکته ی دل افروز نغز آورد نوا را / ۲۶۹
- ما از وجاهت عشق در مکتب وفائیم / ۲۷۰
- شاعری لعل ولیان و دُرر بیضا بود مرا / ۲۷۱
- شعر به جان من دمیده من از او / ۲۷۲
- دلم از عشق فروپاشید به داغ چند روان دارد / ۲۷۳
- از شعر و شاعری گو در ساخت این بنائیم / ۲۷۴
- موجب ارج و شرف آن سخن زیبا شود / ۲۷۴

- نور اندر نور می‌بینم در این صحن و سرا / ۲۷۵
 به فردوسی سخن افزا که غیرت سینه لبریز است / ۲۷۶
 خوش آوای فرهنگ نیکوسرشت / ۲۷۶
 در بیمارستان سینا هر طیب هوشیار / ۲۷۸
 شعر مشعل فروزان رهروی با کفایت / ۲۷۹
 شاعران جان سخن مهر و وفا پرورده‌اند / ۲۷۹
 دلا در سینه بیرون آی چو غوغا در جهان بینی / ۲۸۰
 صبیح منظر و ملک قدسی لُفور / ۲۸۱
 یکی شیرزن نام ننا خاک / ۲۸۲
 به یک شهر غوغا که دا کرده شور / ۲۸۳
 خوشا ز آن کسانی رسیدند به / ۲۸۳
 مرا روز ازل فرمان سخن ننا و سنا گه سم / ۲۸۴
 دُرُفشان راز بقا لعل و لیان ما را بسر / ۲۸۵
 کمالاتی در این دیوان زعشق و دین و آیین است / ۲۸۶
 من از روز ازل حقگو به ارج و ارتقا بودم / ۲۸۷
 چنین است کردار نیکوگرا (شهید نصرالله امینی) / ۲۸۷
 شهید احمدی عارف پارسا (شهید علیرضا احمدی) / ۲۸۸
 گالشکلا، میرار کلا، نفت چال، دهکلان، مرزه دره،
 کالیکلا، لُفورک و گشتون و اسبوکلا، عالم کلا،
 لُفورک، امیر کلا / ۲۹۰
 سخن بر فروزم به نور از نگاه (شهید محمدرضائی) / ۲۹۴
 عییرافشان سخن بر لب گشودم / ۲۹۵
 قمری رسیده نوبهار شرح گرانیها بگو / ۲۹۶
 آن دفتر وجودم گم گشته بی‌نشان رفت / ۲۹۷
 به نیکویی فروزانید که فرصت رو به پایان است / ۲۹۷
 سخن نغز و شیوا فروزان به نور / ۲۹۸
 ابتدا خلاق ما جان آفرین آور به یاد / ۲۹۹
 شعر وجود ازلی نور زبان بُود مرا / ۳۰۰

بگویم سخن نام‌نیکان و پاک (شهید عادل ولی‌پور) / ۳۰۰
 که از شیر مادر مرا یک اخا / ۳۰۱
 به درگاه خدا نازم به هر شامی سحر کردم / ۳۰۲